



HARVARD UNIVERSITY

**CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT**

**DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI**

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 17, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE No.: 9

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 09

(LIFE)-

ALA, HOSSEIN

ALAN, ASADOLLAH, AS MINISTER OF COURT

ALAN, ASADOLLAH, AS PRIME MINISTER

BAGHAI, MOZAFFAR

BAZARGAN, MEHDI

CABINET OF MANSOUR, HASAN-ALI

DERAKHSHESH, MOHAMMAD

ENAMI, JAMAL

FADAIYAN-E ESLAM

FATEMI, HOSSEIN

FREENASONS

GHANATABADI, SHAMS-ED-DIN

HAJIR, ABDOL-HOSSEIN

HASIBI, KAZEM

HESABI, MAHMOUD

IRAN PARTY, THE

KASHANI, AYATOLLAH SEYYED-ABOLGHASEM

MAKKI, HOSSEIN

MOSSADEGH, MOHAMMAD, AS PRIME MINISTER

MOSSADEGH, MOHAMMAD, VIEWS OF

NATIONAL FRONT, THE

TAHWASEBI, KHALIL

TUDEH PARTY

UNITED STATES, RELATIONS WITH

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی

تاریخ معاينه : هفدهم اکتبر ۱۹۸۳

محل معاينه : شهرچیکو - کالیفرنیا

معاينه کننده : ضیاالله مدقی

نوار شماره : ۹

بله گفتم کسی که علیه تصویب این قرارداد در مجلس وظیفه اصلی را عهده دار بود حسین مکی بود. البته آن سه وکیل دیگر هم در موارد مختلف از او پشتیبانی میکردند. جناب دکتر ممدق هم چون در آن دوره از وکالت محروم مانده بود در خارج از مجلس آنها را تقویت میکرد و بیامیهای او را در مجلس قرائت میکردند. مکی تقریباً " هر روز با مهندس حسینی ارتباط داشت و موضوع مذاکرات و اطلاعات را از او میگرفت و بحث را جع به قرارداد گس - گلشائیان را با مشاخره ادا می داد. هدف اصلی این بود که این بحث را طوری ادا می دهند که عمر مجلس به پایان برسد. فشار از طرف دربار خیلی وارد می آمد که تراژدی را در هر چه زودتر مجلس تصویب بکند. ولی غیر از این چهار نفر در وجدان بسیاری از وکلای مجلس که جرأت تظاهر به آن را نداشتند این عقیده بود که در باطن دل مایل به تصویب آن قرارداد نبودند.

از جمله مواد اساسنامه مجلس یکی این بود که در باره قراردادها و امتیازات حدی برای مذاکرات نیست یعنی نمی توانستند نطق بیک وکیل را محدود به مدت معین بکنند. مکی هم با شجاعت و سرسختی و با ایجاد هیاهو و جنجال تقریباً " هر روز این موضوع را ادا می داد تا بجائی رسید که عمر مجلس به پایان یافت و تصویب قرارداد متوقف ماند و مملکت و ملت روبه حرکت و جنبش عظیمتری رفت که عبارت از نهضت مدقی دوره ی - شانزده نهضت جبهه ملی است. و قتی که عمر مجلس پا ن زده به پایان یافت دولت در صدد برآمد که انتخابات دوره ی شانزده را هر چه زودتر برگزار بکند تا قرارداد را به تصویب

برسانند. با فرارسیدن زمان انتخابات احزاب و جمعیت های ملی و مطبوعات و منتظر-
الوکاله ها و محروم الوکاله ها به فعالیت پرداختند. چهار نفر اقلیت مجلس سابق
در میان مردم از محبوبیت عظیمی برخوردار بودند. دکتر بقاشی و روزنا مهاش تحرک
عظیمی در تهران بوجود آوردند - حزب ایران با تمام نیرویش در روزنا مهاش و در -
اجتماعاتش به توسعه این جنبش کمک میکرد.

در این زمان خوشبختانه از افق مطبوعات تهران یک روزنا مه دیگری طلوع کرد و بسک
مردمبارز دیگری ظاهر شد که اثری نمایان در جامعه ایران داشت و آن روزنا مه
باختر امروز و مدیر دلیر و از جان گذشته ی آن مرحوم دکتر حسین فاطمی بود. دکتر مصدق
هم آماده برای مبارزه شد.

موقعی که انتخابات شروع شد ما تقریباً " هر روز در خدمت آقای دکتر مصدق بودیم .
ایشان اعلام کردند که ما باید مجدداً " برای جلب افکار عمومی و تحصیل آزادی انتخابات
به تحصن برویم . گفتگو بر سر این بود که محل تحصن در کجا باشد . بعضی ها معتقد بودند
که در یکی از مساجد باشد ولی مصدق تصمیم گرفت که این بار نیز در دربار تحصن صورت
بگیرد . این بود که ایشان اعلامیه ای صادر کردند که ما روز جمعه در یکی از روزهای بهمن
ماه سال ۱۳۲۸ در دربار تحصن اختیار میکنیم و از مردم شجاع و وطن دوست و آزاد پیخواه
ایران میخواهیم که ما را در این روزتنها نگذارند . صبح زود آن روز که ما به منزل مصدق
میرفتیم جمعیت بتدریج می آمد و خیابان کاخ مملو از جمعیت میشد . با وجود تهدیدهای
که از طرف شهربانی شد نزدیک ساعت ده از منزل دکتر مصدق بیرون آمدیم و در میان
انبوه جمعیت برای هفتادیم ، مصدق در جلو ما هم پشت سر ایشان و جمعیت هم پشت سر ما
بطرف دربار رفتیم . موقعی که بطرف دربار میرفتیم عبدالحسین هژیر که در آن زمان
وزیر دارائی بود به استقبال دکتر مصدق آمد و با او شروع به حرف زدن کرد و گفت ،
" انتخابات آزاد است . " مصدق به او گفت ، " عبدالحسین هژیر تو شرف داری ؟ این
انتخابات آزاد است ؟ " خلاصه ما بطرف کاخ رفتیم و موقعی که به در کاخ رسیدیم یک نفر از
میان جمعیت فریاد زد زنده باد مصدق رئیس جمهوری ایران . مصدق متوجه شد که او

از افراد تحریک شده است . گفت ، " این کی بود؟ اورا بگیرید " . جمعیت ریختند اورا گرفتند ساکتش کردند و تحویل افراد شهربانی دادند . به در کاخ که رسیدیم از طرف در با آمدند و گفتند همه شما که نمیتوانید وارد کاخ بشوید یک عده را انتخاب کنید . در همانجا یک عده برگزیده شدند که در خدمت معدق وارد تحصن بشویم . بنسده اسامی تمام آنها یادم نیست ولی آنها شی که الان به خاطر دارم اینها هستند : خود آقای دکتر معدق ، دکتر شایگان ، دکتر سنجایی ، مظفر بقاشی ، حسین مکی ، حاشری زاده ، عبدالقدیر آزاد ، دکتر حسین فاطمی ، ارسلان غلمتبری ، خلیلی مدیر روزنامه اقدام ، ملکی مدیر روزنامه ستاره ، عمیدی نوری مدیر روزنامه داد ، جلالی نائینی مدیر روزنامه کشور ، مهندس حسینی ، مهندس زیرک زاده ، حسن مشار . و چند نفر دیگری که من الان بخاطر نمیاورم .

س - شما جزو آنها نبودید؟

ج - چرا من بودم عرض کردم . ما آنجا بودیم . و تقریبا " سه یا چهار روز در تحصن ماندیم . البته پذیرائی نسبتا " خوب بود ، معدق مذاکراتی گویا با شاه کرد ولی کارگردان اصلی آن روزگار و قدرت واقعی آن زمان در دست دولت و حتی شاه نبود ، در دست عبدالحسین هژیر عامل و متکی به سیاست مخصوص خارجی بود . هژیر وزیر درباری بود که مثل تیمورتاش حکومت ایران را به اراده خودش میگرداند . بالاخره بعد از چند روز مذاکره و مباحثه بی نتیجه بیرون آمدیم . در این چند روز انتخابات هم در جریان بود و مردم هم رأی میدادند و معدق دستور داده بود که مردم رأی بدهند . در واقع نتیجه مقصود که آگاهی و تحرک و تشجیع مردم بود که از تحصن حاصل شده بود .

س - شما فرمودید که دکتر معدق موفق شد که با شاه مذاکراتی در این زمینه بکنند ولی من شنیدم که شاه ایشان را نپذیرفت و مذاکراتی صورت نگرفت .

ج - درست یادم نیست آیا معدق شاه را دید یا خیر . میدانم مذاکراتش با هژیر بود و به نتیجه ای نرسید - هژیر میان ماهم میآمد مذاکرات و تعارفاتی میکرد ولی هوای بلند دیگری در سرداشت . در آنروزها مظفر بقاشی فعالیت فوق العاده ای داشت . روزها به

تحمن میآمد و شبها در محل روزنامه‌اش به مبارزه میپرداخت .

س - روزنامه‌شاهد .

ج - روزنامه‌شاهد را ادا می‌داد و کار تبلیغات انتخابات و فعالیت انتخاباتی از طرف مردم میشد .

س - مردم جمعیت‌های هیئت نظارت بر انتخابات تشکیل داده بودند که پای صندوقها میخواستند تا صبح .

ج - مردم فعالیت فوق العاده‌ای در انتخابات کردند و وقتی که ما بمنزل مصدق رفتیم و از فردای آنروز که قرائت آرا شروع شد و رئیس انجمن نظارت هم سید محمد صادق طباطبائی بود . در صفاول منتخبین تهران تمام کاندیدهای جبهه ملی بودند . باید عرض کنم که جبهه ملی در همین تحمن تشکیل شد یعنی موقعی که ما در کاخ متحمن بودیم آنجا پیشنهاد شد که این هیئت و این تشکیلات بنام جبهه ملی نامیده بشود و آقای دکتر مصدق هم موافقت کردند . بنا بر این پایه و اساس و نام جبهه ملی در همین روزهای تحمن نهاد شد . قرائت آرا که شد هر هفت هشت نفر کاندیدهای اول جبهه ملی در رده اول آن بودند و لسی یکمرتبه و بناگهان دستگاه دولتی دستور داد که صندوق‌ها را عوض کنند . بجا طردارم که مصدق بمنزل بنده تلفن کرد و بمن گفت ، " شما بروید به فلان محل و فلان صندوق چون اطلاع پیدا کرده‌ایم که در این صندوق بیش از دو هزار رأی تازه ریخته‌اند و شما به آنجا بروید و ببینید . " بنده صبح به آنجا رفتم وقتی که متوجه شدم دیدم تعداد زیادی آراء روی زمین ریخته شده بود و در این بین که من اعتراض به انجمن آنجا میکردم عده‌ای از چاقوکش‌ها ولاتها و چاقو دارها وارد آنجا شدند . خود بنده به مصدق تلفن کردم و مصدق هم به سید محمد صادق طباطبائی تلفن کرد و نما بنده‌ای از طرف او آمد و صندوق را بستند . حسین مکی هم در مسجد سهسالار که محل قرائت آراء بود روی گلدسته مسجد رفت و فریاد زد ، " مردم بدانید دارند آراء را عوض میکنند . " در ظرف دوسه روز از هفت هشت نفر نما بندگانی که در رده اول قرار داشتند تنها نفر دو از دهم دکتر مصدق در لیست باقی مانده بود که آنهم اگر دو روز دیگر قرائت ادا می‌کرد بطور قطع حذف و از عداد منتخبین خارج میشد .

بنظرم سرشب بود که در منزل دکتر مصدق نشسته بودیم و راجع به جریانات صحبت میکردیم در این بین تلفنی به دکتر مصدق شد. دیدیم ایشان یک حالت برافروخته‌ای پیدا کردند. گفتیم چه خبر است؟ گفت، "عبدالحسین هژیر را کشتند". خبرقتل عبدالحسین هژیر بوسیله شخصی بنام امامی در آنجا به ما رسید. س- امامی عضو فدائیان اسلام بود.

ج- عضو فدائیان اسلام بود. قتل عبدالحسین هژیر و رسوایی این قرائت آراء که در چند روز اول مصدق و تمام رفقای مصدق در رده اول بودند و بعد بتدریج همه آنها از رده خارج میشدند دیگر چنان واضح و آشکار نبود و افتتاح آن علنی شد که سید محمد مصدق طباطبائی دستور داد آن انتخابات را باطل کنند و انتخابات مجدد صورت بگیرد در انتخابات مجدد بطوریکه میدانید در تهران هشت نفر از نمایندگان اول جبهه ملی انتخاب شدند. اگر اشتباه نکنم مصدق، کاشانی، بقاشی، حسین مکی، حاشری زاده عبد القدر آزاد، نریمان و دکتر شایگان انتخاب شدند. اللهیار صالح هم از کاشان انتخاب شد و مهندس رضوی هم از کرمان بالاخره اینها اقلیت عمده مجلس را تشکیل دادند.

س- من میخواستم از شما خواهش کنم که راجع به سوابق سید محمد مصدق طباطبائی قدری صحبت بفرمائید.

ج- سید محمد مصدق طباطبائی پسر آیت الله سید محمد طباطبائی از بنیان گزاران اصلی مشروطیت بود. او سید عبداله بهبهانی در تهران از پیشقدمان و پیشروان مشروطیت بودند و در آن موقع سید محمد مصدق طباطبائی جوان بود و کارگردان کارهای پدرش محسوب میشد. بعد هم در اوایل دوران مشروطیت که دو حزب اعتدال و دموکرات تشکیل شدند سید محمد مصدق طباطبائی جزو حزب اعتدال بود. در جریان مهاجرت هم شرکت کرد و در پایان مهاجرت به استان بول رفت و بعد هم که به ایران برگشت در دوره چهارم مجلس با حزب اجتماع میون عامیون سلیمان میرزا ائتلاف کرد و یکی از رهبران آن حزب شد و شخصیت ملی موجهی داشت. ولی در این دوره، جنگ جهانی دوم و جریانات آن مورد

توجه مردم زیبا دقرا رنگرفت . در دوره‌ی چهاردهم در تهران انتخاب شد و چندین دوره رئیس مجلس بود و در ریاست مجلسش طوری رفتار میکرد که مورد اعتراض مردم قرار میگرفت و از اعتبارش کاسته شد .

در همین موقع که انتخابات در جریان بود و مسئله نفت در جلسات جبهه ملی و در جلسات حزب ایران مطرح میشد . بنده با مطالعاتی که کرده بودم عقیده پیدا کردم که بهترین راه مبارزه با شرکت انگلیسی نفت ملی کردن نفت است و بعد نکته دیگری هم بنظر من رسید که باید بر اصل ملی شدن اضافه کنیم و آن ملی کردن نفت در سراسر ایران است برای اینکه در حکم آن به اصطلاح مطلب تبعیض آمیز و منحصر به یک شرکت نفت نباشد و در ضمن هم از حرفها و ادعائی که دیگران داشتند بطور کلی و عمومی جلوگیری بعمل آوریم ، از آن جمله با سابقه ادعا و تقاضائی که روسها برای امتیاز نفت شمال داشتند . در این باره نظر بنده یک سند در ایران موجود بود اگر حالا از بین نرفته باشد و آن کتابچه‌ای بود که در آن یک گروه از همین جوانان که آن موقع فعالیت میکردند از افراد زعمای رهبران آنوقت سؤال میکردند که عقیده شما درباره اداره‌ی نفت و درباره‌ی عمل با شرکت نفت چیست ؟ هر یک از آنها چه مکی چه بقائی چه حائری زاده و چه دیگران همه جوابهای میدادند . پیش بنده که آوردند من نوشتم که عقیده من اینست که باید صنعت نفت در سراسر ایران ملی اعلام بشود . خلاصه این فکر ملی کردن در میان ما بتدریج نفج میگرفت بنده نمیخواهم ادعا بکنم که من میتکر اینم کا رو این فکر هستم ولی بطور محقق یکی از اولین اشخاصی که به این فکر افتاد و آنرا رواج داد بنده بودم . وقتی که مجلس شانزده تشکیل شد از همان ابتدا مشاجرات اقلیت جبهه ملی با اکثریت و منابر زات دکتر مصدق نسبت به دولتهای گذشته و نسبت به دستبردهائی که در قانون اساسی زده اند و نسبت به مداخلاتی که در امر انتخابات شده است بشدت آغاز گردید . تمام آن مسائل در روزنامه و انتشارات آن زمان وجود دارد و احتیاجی به توضیح اینجانب نیست .

موقعی که مسئله ملی کردن نفت مطرح شد حزب توده شروع به مخالفت با آن کرد . در

برابر شعاری ملی کردن نفت آنها شعاعوام فریب‌النساء قرارداد نفت جنوب رامی - دادند. ما با آنها درگیر شدیم و توضیح دادیم که النساء و ابطال عمل بی جا و بی‌رویه‌ای است و ممکن است از لحاظ حقوق جهانی ما را با مشکلاتی مواجهه بکند. چندی نگذشت که آنها اعلام دیگری کردند و شعاری ملی کردن نفت جنوب را دادند. باز به آنها جواب داده شد که اگر ملی کردن منحصربه‌فرد نفت جنوب باشد ممکن است به عنوان یک عمل تبعیض آمیز در مقابل یک شرکت معین جلوه داده شود و حال اینکه هر دولت نسبت به منابع ملی خود اختیار کامل دارد و قانوناً "میتواند هر نوع تصمیمی اتخاذ بکند". خلاصه در آن زمان توده‌های هاتا توانستند در این امر کارشکنی کردند. روزنامه‌های آنها ملیون را، جبهه ملی را آلت دست سیاست خارجی و مصدق را وابسته به سیاست خارجی و نوکراجنبی معرفی میکردند و روزنامه‌های آنها از سزاگوشی نسبت به ما از هیچ چیز دریغ نداشتند. دولت حامی آنها چنانکه بعداً "نشان داد در این امر سرسازش با انگلیسها داشت.

در این زمان آقای علی منصور نخست وزیر بود و او در مجلس راجع به اینکه آن قرارداد کس - گلشایشان مورد بحث قرار بگیرد و نسبت به آن اتخاذ تصمیم بشود خودداری - میکرد و فشار هم بر او وارد می‌آمد که نظر دولت خود را در باره‌ی آن بگوید ولی او به این عنوان که این پیشنهادی است که دولت پیش داده و جزو دستور مجلس است و دولت دیگر نسبت به آن وظیفه‌ای ندارد و طرح آن مربوط به تصمیم مجلس است از اظهار نظر صریح خودداری میکرد تا آنکه عده‌ای از نمایندگان اکثریت پیشنهاد کردند و مجلس رأی داد که قرارداد مذکور مورد بررسی قرار بگیرد. در این مورد نمایندگان جبهه ملی فشار آوردند که کمیسیونی بنام کمیسیون نفت تشکیل بشود و بالاخره کمیسیون نفت از شعبات ششگانه مجلس تشکیل شد و از هر یک از این شعبه‌ها یک نفر از نمایندگان جبهه ملی انتخاب شد که در آن کمیسیون شرکت نماید و آن کمیسیون هم دکتر مصدق را بعنوان رئیس کمیسیون شرکت نفت انتخاب کرد. منصور در این عمل بقدری ظفره رفت و مسامحه کرد که بالاخره مورد مخالفت سیاستهای خارجی هم قرار گرفت. از جمله علی التحقیق

آمریکا شیها مؤثر در ساقط کردن او شدند. موقعی که او را ساقط میکردند در پشت پسرده هم مسئله زمامداری رزم آرا ترتیب داده میشد و این توطئه قبل از اینکه رزم آرا به مجلس بیاید از طرف جبهه ملی اعلام و به مردم هشدار داده شد. نمایندگان جبهه ملی اعلام کردند که مردم بدانید توطئه ای در کار هست که یک حکومت دیکتاتور نظامی بیاید و حقوق شما را ضایع کند و قرارداد نفت را هر طوری که بخواهند بتصویب برسانند. بالاخره در یکروز ناگهان منصور استعفا داد و بلافاصله رزم آرا به نخست وزیری رسید و کابینه اش را تشکیل داد.

نکته قابل توجه اینست که در همین زمان هم فعالیت جدید فرا ما سونری در ایران صورت میگرفت. یعنی یک شخصی که متأسفانه اسمش در نظر نیست، از کشورهای خاور میانه به ایران آمد و با بعضی از فرا ما سونهای قدیم ارتباط پیدا کرد و در صدد تشکیلات جدید برآمدند. این با فرا ما سونری برخلاف دوره گذشته غالباً "از اشخاص فرصت طلب و ماجراجو و متکی به سیاست بیگانه تشکیل شد و با فعالیت سریع و محرمانه یک سازمان نسبتاً وسیعی بوجود آوردند. علاوه بر تغییراتی که در کار فرا ما سونری در حال اعتراض قدیم دادند فرا ما سونری ایران را که تا آن زمان وابسته به فرا ما سونری فرانسه بود به فرا ما سونری انگلستان وابسته کردند و در لوز جدیدی که به نام هما پونسی تشکیل دادند ظاهراً "خود محمد رضا شاه هم عضویت یافته بود. اینهم از وقایعی بود که در آن موقع بوجود آمد و در کتاب راشین به تفصیل درباره ی آن بحث شده است.

رزم آرا موقعی که کابینه اش را معرفی میکرد در مجلس مواجه با مخالفت شدید دکتر مصدق و نمایندگان جبهه ملی شدند. او محرمانه مشغول مذاکره با انگلیس ها شد و در مجلس و در نطق هایش علناً "میگفت، "مردمی و ملتی که قابلیت این را ندارند که لوله هنگ بسازند چطور میتوانند یک شرکت عظیم نفت را که دارای آن همه دقیق تکنیکی و فنی است اداره کنند و تجارتش را در دست بگیرد." در این موقع آمریکا شیها هم کسبه حکومتش در دست دموکراتها بود به شرکت نفت و با انگلیس ها گوشزد میکردند که با بد نسبت به ایران گذشته ای بکنند بخصوص که شرکتهای نفت آمریکائی در نقاط دیگر خاور میانه

قرارداد های خیلی مساعدتر از آنچه شرکت نفت انگلیسی با ایران داشت بسته بودند .
 در این زمان بیاددارید که ترومن رئیس جمهور آمریکا و آچسن وزیر خارجه اش و مکی
 معاون وزارت خارجه بود اینها معتقد بودند که شرکت نفت با پدا ز سخت گیریش دست بکشد
 و به تقاضای مشروع ایران جواب مساعد بدهد و در این باره بطور محرمانه و مخفی
 فشارهایی به انگلیسها وارد میآوردند . به این کیفیت رزمآرا ظاهراً " موفق شده
 بود که یک قراردادی بدست بیاورد که بر مبنای ۵۰:۵۰ باشد . ولی وی هنوز جرأت
 اینکه آنرا به مجلس بیاورد در مقابل افکار عمومی و در مقابل اقلیت مجلس و جبهه ملی
 نداشت گویا منتظر بود پانگاه محکمتر و قدرت بیشتری بدست بیاورد . اگر رزمآرا مانده
 بود شاید میخواست تغییرات بزرگی بوجود بیاورد و شاه هم در باطن امر از او وحشت
 داشت . شاه در عین اینکه علاقمند بود که این قرارداد مورد تصویب مجلس قرار بگیرد اما
 از اینکه رزمآرا آنرا انجام بدهد برای سلطنت خودش خوف داشت و رزمآرا هم در باطن
 امر توجه زیادی به شاه نداشت و نقشه های دیگری در سر میبخت . تا اینکه یکروز صبح
 خبردار شدیم و از خارج به من تلفن کردند که امروز رزمآرا در صحن مسجد شاه مورد ضربت
 قرار گرفت و بوسیله خلیل طهماسبی بقتل رسید . با قتل رزمآرا ورق برگشت و وضع
 دیگری در تاریخ ایران بوجود آمد که درباره ی آن باز بتفصیل صحبت میکنیم .

س - آقای دکتر سنجایی در رابطه با قتل رزمآرا شایعاتی هست که شاه در این مسئله
 دخالت مستقیمی داشت از طریق اسداله علم . و اصلاً میگویند که آنروز نمیخواست که
 به مسجد شاه برود ولی اسداله علم به نخست وزیر میرود و او را با اصرار خودش به مسجد
 شاه میبرد که منجر به قتل او میشود . شما در این مورد چه اطلاعی دارید؟

ج - بله این مطالب شهرت دارد . یکی از مجتهدین درجه اول فوت میکند و مجلس ختمی
 برای او در مسجد شاه برپا میشود .

س - آیت الله فیض .

ج - آیت الله فیض . علی التحقیق علم پیش رزمآرا میرود و او را به مسجد میبرد . ولی
 این مطلب هم مثل توطئه تبراندازی به شاه جزو مسائلی است که در پرده ی ابهام ماند

و مردم درباره‌ی آن چیزهای مختلف گفتند. مسلماً "قاتل او خلیل طهماسبی مـردی فداکار و مؤمن و از جان گذشته بود و از روی ایمان اینکار را کرد. او بطوریکه میدانید از فدائیان اسلام بود و فدائیان اسلام فعالیت‌های تنیدی داشتند. قبل از رزم آرا دکتر عبدالحمید اعظم زنگنه هم بیجهت و بدون دلیل کشته شد.

س- ولی او چندان رابطه‌ای با فدائیان اسلام تا آنجا که من بیاد می‌آورم نداشت.

ج- ولی بعداً "قاتل او نیز با آنها مرتبط شد.

س- یعنی قاتل او در واقع بر سر نمره و این چیزها با او اختلاف داشت.

ج- ظاهراً "بر سر نمره بود ولی بعداً آنها او را نیز تحت حمایت خودشان گرفتند و خیلی هم اصرار داشتند که دکتر مصدق از اجرای حکم اعدام او که از دادگاه مادر شده بود خودداری نکند و قنات آبادی هم در این باره که پولی از او گرفته بود خیلی اقدام کرد ولی مصدق زیر بار نرفت و آن حکم در مورد آن شخص بمورد اجرا گذاشته شد. او هم در همین زمینه‌ها بود و همچنین آن توطئه‌ای که نسبت به مرحوم دکتر حسین فاطمی شد که بدنبال همین عملیات فدائیان اسلام بود.

س- ولی موضوعی که اینجا هست دخالت آیت‌الله کاشانی در این جریان است. آیت‌الله کاشانی با شاه در ارتباط بود، در این تردیدی نیست. ولی در عین حال با فدائیان اسلام هم در ارتباط بود. میدانید خلیل طهماسبی بعد از آزادی که مطابق رأی مجلس هفده بود به ملاقات کاشانی رفت ولی دکتر مصدق حاضر نشد و را بیپذیرد. بنابراین نشان میدهد که کاشانی هم با فدائیان اسلام و هم با دربار در ارتباط بوده است.

ج- فدائیان اسلام با مصدق میانه خوبی نداشتند.

س- ولی با کاشانی ارتباط داشتند.

ج- بلی با کاشانی خیلی مرتبط بودند. بعداً "میرسیم و صحبت میکنیم که کاشانی خودش هم تا حد زیادی از آنها میترسید.

س- بفرمائید.

ج - عرض کنم رزم آرا در تابستان ۱۳۲۹ به حکومت رسید و قتل او در اسفند ۱۳۲۹ بود. بعد از گذشته شدن او اصل ملی شدن صنعت نفت بصورت یک ماده واحده ای در آغراسفند ۱۳۲۹ به تصویب مجلس رسید. ولی در اینموقع آقای حسین علا مدتی نخست وزیر شد. نخست وزیر خیلی بی دوام و بی اثر و در اردیبهشت بالاخره با جریاناتی که در مجلس پیش آمد بعضی از نمایندگان اکثریت مجلس به تصویب اینک دکترومدق آدمی منفی و هیچوقت حاضر به قبول مسئولیت نیست با این تصور و توهم پیشنهاد کردند که حل این مسئله نخست وزیر را به دکترومدق واگذار کنیم و طراح این فکر حتی خود جمال امامی بود که دشمنی دیرین با مصدق و ملیون داشت. مصدق هم که برای فداکاری نسبت به این امر حاضر بود از این فرمت استفا ده کرد و گفت، " من به این شرط قبول مسئولیت میکنم که قانون ملی شدن صنعت نفت قبلاً" به تصویب برسد و قانون ملی شدن صنعت نفت هم در اردیبهشت به تصویب رسید و در ۱۰ به ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ بود که کابینه مصدق تشکیل شد. در آن کابینه بنده سمت وزارت فرهنگ را داشتم.

حالا از مباحثاتی که در مدت خدمتگزاری من در فرهنگ توده ای ها فرا هم آوردند و کنار شکنی هائی که کردند و روزنامه ها و جراید و اوراق پراکنی های آنها و تظاهرات و اعتصابات که برای آنها انداختند صرف نظر میکنم و به اصل موضوع که مسئله نفت و اختلافات دولت انگلیس و ایران است میپردازم.

بلافاصله بعد از استقرار حکومت مصدق اعتراضی از دولت انگلیس رسید و ضمناً " هم تهدیدی از جانب آنها نمودار شد مبنی بر اینکه کشتی های آنها حرکت نکنند و ایران را مورد تهدید قرار میدهند.

س - آقای دکترومدق میخواست قبل از اینکه راجع به این موضوع صحبت بکنید یعنی درگیری دکترومدق با انگلستان، میخواستم از شما تقاضا بکنم که لطف بفرمائید و برای ما توضیح بدهید که نقش شاه در واقع در رابطه با انتخاب دکترومدق بعنوان نخست وزیر چه بود؟

ج - شاه از مبارزات جبهه ملی و از دلیری مصدق و از پشتیبانی ای که ملت از او میکرد به

وضع رسیده بود که بناچار بنا گزیرتسلیم شد. شاه بعداً " گاهی عنوان میکرد که او بسا ممدق همراهی داشته و با ملی شدن صنعت نفت همراهی کرده است ولی همه میدانند که این اظهارات دور از واقعیت و حقیقت است. شاه بنا گزیر شد که این رأی مجلس را قبول نکند و در مقابل اراده‌ی مردم که حکومت ممدق را میخواستند فرمان نخست وزیری او را صادر نکند و از روی رضا و رغبت و میل همکاری نبود و از روز اول هم روی خوشی به ممدق نشان نمیداد و در باره‌ی او همان فکر را داشت که نما پندگان اکثریت مجلس داشتند.

س- لطف بفرمائید و بما توضیح بدهید که چگونه با شما تماس گرفته شد و شما خواسته شد که در کا بینه دکتر ممدق شرکت بفرمائید.

ج- برای بنده مسلم بود که ممدق بعد از اینکه انتخاب بشود مرا در کا بینه اش وارد خواهد کرد برای اینکه من از همکاران و مشاوران دائم و تقریباً " روزانه‌ی او بودم او بلافاصله به من تلفن و به منزل خود احضار کرد. بنده که آنجا رفتم بمن گفت، " شما به سمت وزیر فرهنگ انتخاب شده اید. " بنده هم کمال افتخارم بود. همانجا هم تلفن به دربار کردند و گفتند که وزرای ما چون لباس رسمی ندارند و وسائل تهیه لباس رسمی برای آنها فراهم نیست اجازه بدهید که با همین لباس عادی بیایند و معرفی بشوند که ما با همان کیفیت خدمت شاه رفتیم و معرفی شدیم.

س- آقای دکتر من یک مقداری سؤال راجع به زمان وزارتتان دارم که اگر اجازه بفرمائید من این سئوالات را مطرح کنم؟

ج- خواهش میکنم.

س- یکی از این سئوالات اینست که چه کسانی معاونین شما در وزارتخانه بودند؟

ج- عرض کنم من ابتدا آقای مهندس بازرگان را به سمت معاونت انتخاب کردم و او هم این سمت را قبول کرد و بکار پرداخت و مدتی هم مشغول بود تا اینکه دکتر ممدق ما موریتی برای اداره شرکت نفت به او داد. بعد از ایشان بنده یکی از کارکنان قدیم وزارت فرهنگ را که در اوایل خدمت در وزارت فرهنگ رئیس مافوق من و مردنیک نامی در فرهنگ بود موسوم به فیوضات معاون کردم و به آقای دکتر ماحب مدیریت کل وزارت فرهنگ را دادم و دکتر

محمد مگری را هم رئیس کل کارگزینی وزارت فرهنگ کردم. در آن موقع واقعا "علاقه داشتم که از درخشش هم استفاده بکنم برای اینکه رئیس کانون فرهنگی ها بود. ولی او در آن موقع به فعالیت تبلیغاتی و سیاسی مربوط به کانون فرهنگیان اشتغال داشت و بیشتر با عوامل مخالف من مربوط بود و بیشتر روزها من با او جنبه انتقادی و اعتراض داشت از این جهت ممکن نشد که من از او بعنوان یک فرد مؤثر در امور اداری وزارت - فرهنگ استفاده بکنم.

س - آقای دکتر یک موضوعی را آقای طهمورث آدمیت بمن گفتند در رابطه با آقای مهندس بازرگان که بعد هم یعنی در حدود یکسال و نیم پیش یک جزوه ای بوسیله آقای فریدون آدمیت بنام "آشفته گی در فکرتاریخی" منتشر شد که در پارچه ورقی آنجا این موضوع را آقای فریدون آدمیت تکرار کردند که آن موضوع از این قرار است که گویا زمانی به آقای دکتر مصدق پیشنهاد شده بود که آقای مهندس بازرگان را بعنوان وزیر فرهنگ انتخاب بکنند و آقای دکتر مصدق گفته بودند که نه من بهیچوجه اینکار را نمیکنم برای اینکه او اگر به وزارت فرهنگ برود در آنجا فقه و شرعیات را عمومی میکند و چادر سردختران میگذارد. این موضوع حقیقت دارد، شما اطلاعی درباره ی این موضوع دارید؟

ج - بنده باور نمیکنم چنین چیزی بوده باشد. برای اینکه دکتر مصدق بلافاصله بنسده را انتخاب کرد و موضوع پیشنهادی هم اصلا درباره ی بازرگان وجود نداشت و هیچکس هم درباره ی وزارت فرهنگ با او توصیه ای یا گفتگویی نکرده بود و خود من شما "بعلاست ارتباطی که با او داشتم او را به معاونت خود انتخاب کردم و مصدق هم از انتخاب او بهیچوجه ناراضی نشان نداد. و دلیلش هم اینکه بعدا "کار دیگری مربوط به شرکت نفت به او واگذار کرد.

س - بله البته منظور این نبوده که قبل از اینکه شما را برای وزارت فرهنگ در کابینه دعوت بکنند مهندس بازرگان را قصد داشتند، در یک دوره ی بعدی گویا در کابینه ی بعدی ایشان گفتند که بیک همچین مسئله ای مطرح شده بود و دکتر مصدق شدیداً "با این مخالفت کرده بود، شما اطلاعی ندارید؟
ج - خیر من اطلاعی ندارم.

س- سؤال دیگر من اینست که شما روی چه شاخص‌هایی این معاونین خودتان را انتخاب کردید؟

ج- روی محبوبیتشان در بین فرهنگیان و سابقه‌ی کار آنها. نظر حزبی و جبهه‌ای در این انتخابات نداشتم، بازرگان هم در آن زمان جزء جبهه‌ی ملی نبود. اداره فرهنگ در آن زمان مشکل بود از این جهت که توده‌ای‌ها از طرفی به آشوبگری و تحریک و اعتماد در مدارس دامن میزدند و از طرف دیگر از جهت بودجه در مضیقه‌ی سختی بودیم و با قطع شدن درآمد نفت نمیتوانستیم بر بودجه وزارت فرهنگ افزایش متناسبی بدهیم و حال اینکه هر سال چندین هزار کلاس جدید لازم بود تشکیل بشود و هر سال میلیونها تومان برای فقط تأسیسات جدید لازم بود و ما ناچار بودیم با صرفه‌جویی‌ها کار وزارت فرهنگ را برابری بدانیم. و صرفه‌جویی هم بالطبع موجب نارضایتی و بهانه‌گیری و اعتراضات از ناحیه مخالفین دکترا می‌شد. از طرف دیگر هم موضوع اوقاف بود که درباره‌ی آن عده‌ای نظر داشتند حال که حکومت ملی تشکیل شده اداره‌ی موقوفات باید تحت نظر آقایان روحانیون باشد و آیت‌الله‌کاشانی علاقه داشت که از محل وجوه اوقاف معارفی مطابق دستور و بعمل بیاید و حتی در این باره چندین نامه به من نوشت و علناً "خواسته بود که به اشخاص معینی وجوهاتی از محل اوقاف بدهیم و من ناگزیر بودم که این مطالب را قبول نکنم برای اینکه اوقاف قانونی داشتند و معارف وجوه موقوفات معلوم بود. موقوفه اگر معلوم المصروف بود درآمد آن بایستی به همان مصرف برسد و اگر متعذرا المصروف بود برای متعذرا المصروف قانون معارفی را معین کرده بود که ما خارج از آن موارد نمیتوانستیم مثلاً بیک روحانی و یا شخصی دیگری از وجوه اوقافی پولی بدهیم. حالا که صحبتش پیش آمد بعنوان مثال بگویم ایشان بمن نامه‌ای نوشتند که مبلغ پنجهزار تومان که برای آن زمان پول نسبتاً قابل توجهی بود به پدر شمس‌الدین قنات آبادی بدهم. و من ناچار بودم فرمایش ایشان را که بسودا هم نبسود رد بکنم. ولی مدیرکل اوقاف را از یکی از هواداران ایشان انتخاب کردم که او هم جوان درستی بود و درست عمل میکرده است.

س- چه کسی بود آقای دکترا؟

ج - آقای دکتر شروین بود .

س - سؤال دیگر من مربوط به اقدامات شما در وزارت فرهنگ است . من میخواستم از شما تقاضا بکنم که لطف بفرمائید و اقداماتی را که شما در وزارت فرهنگ بعمل آوردید برای ما توضیح بدهید و در عین حال بفرمائید که کدام یک از آنها با موفقیت همراه بوده و کدام یک نبوده است .

ج - عرض کنم مدت خدمت من در وزارت فرهنگ خیلی محدود بود . بیش از چند ماه طول نکشید . و در آن چند ماه هم بیشتر اشتغال من ، بطوری که حالت توضیح میدهم ، مصروف مسئلهی نفت بود . من نماینده دولت ایران در تمام هیئت های نفتی و در مذاکرات با خارجیان بودم . و همراه مصدق جزو هیئت نمایندگی ایران به آمریکا رفتم . اگر ادعا کنم که در آن چند ماه تغییرات حساسی در امور فرهنگی ایران بوجود آورده ام گزاف گوشتی خواهد بود . تمام سعی من بر این بود که فرهنگیان را تا حدودی که میتوانم راضی نگاه بدارم ، احتیاجات فرهنگی مملکت را برآورده کنم ، مدارس را بطور صحیح و منظم ترتیب بدهیم ، افرادی را که شهرت خوب ندارند رد کنیم و با استمداد از افرادی که شناسائی در میان فرهنگیان دارند حداقل امکان افراد شایسته ای را برای سازمانها و مؤسسات فرهنگی انتخاب کنیم ، تقریباً " اوایل پائیز همان سال بود که انتخابات مجلس دوره ی هفدهم شروع میشد . من از آقای دکتر مصدق تقاضا کردم که اجازه بدهند من به کارهای پارلمانی سیاسی بپردازم و در انتخابات شرکت کنم . ایشان فرمودند ، " به این شرط قبول میکنم که جانشین خودتان را معرفی کنید . " بنده هم صورتی مرکب از ده دوازده نفر نوشتم و خدمت ایشان بردم . بر حسب اتفاق نفراول آقای دکتر محمود حساسی بود ، نفر دوم دکتر آذروهمینطوراً شخاص دیگر . دکتر محمود حساسی در زمان سنا توریث طرفداری از ملیون و مصدق میکرد و شهرت بسیار خوبی بعنوان یک دانشمند داشت و در میان فرهنگیان موجه و معروف به درستی بود . دکتر مصدق هم از این نکات خبر داشت و بمن گفت ، " اگر ایشان را حاضر بکنید و بیاورید من قبول میکنم . " بنده هم تلفن به دکتر محمود حساسی کردم و ایشان را با خود خدمت دکتر مصدق بردم و به وزارت فرهنگ منسوب شدند و من هم آماده ی رفتن به کرمانشاه و شرکت در انتخابات شدم .